

جایگاه عفاف در قوانین و حقوق اجتماعی

دکتر عزت السادات میرخانی - عضو هیأت علمی

چکیده

از ویژگیهای عمده عصر مدرنیته، بی‌توجهی به مبانی اخلاقی در ساماندهی روابط اجتماعی و تدوین مفاد حقوقی است. از سوی دیگر بجاست که عفاف به عنوان یک پدیده ارزشی و صفت و ملکه درونی سیرت ساز و صورت آفرین، در بررسی علل و عوامل چالشهای حقوقی، اخلاقی و اجتماعی مورد تحلیل و ارزیابی عقلی و نقلی قرار گیرد.

هدف از نگارش این مقاله تأثیر عفاف در سلامت روان فرد، خانواده و جامعه است و از آن جهت که گرایشات حقوقی برخاسته از نگرشهای فکری است، ابتدا جایگاه این صفت ارزشی در تدوین قوانین و حقوق مورد ارزیابی قرار گرفته و به مصادیق آن در حقوق اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم اشاره شده، سپس نقش اراده جمعی در سرنوشت اجتماعی بررسی گردیده است. همچنین از نظر تعاملات کلامی و رعایت حقوق گفتاری، نقش عفاف در سالم‌سازی ارتباطات زبانی مورد ارزیابی قرار گرفته و به دلیل روش مخاطب‌شناسی خاص قرآن کریم، اقسام تعاملات گفتاری مورد بحث واقع شده است و پس از تطبیق نظامهای حقوقی الهی و غیر الهی، نقش مبانی اخلاقی در شکل‌گیری موضوعات اجتماعی و حقوقی بیان گردیده است.

کلیدواژه:

عفاف، خاستگاه حقوق، عفت اجتماعی، لین، بلیغ، سدید، معروف، میسور، مخاطب‌شناسی

شاکله زندگی بشر و متدلوژی حیات او دارای صورتی ظاهری و سیرتی باطنی است که هر دو تأثیری عمیق و تعاملی متقابل دارند.

از طرفی گستره زندگی انسان و توسعه لحظه به لحظه آن و دایره پیچیده ارتباطات، او را پیوسته یا به عرصه فعل می‌کشاند یا انفعال؛ یعنی او یا مبدأ ایجاد تحول است یا جایگاه پذیرش و انقیاد.

بنابر اصل اول « اصل تأثیر و تأثر سیرت و صورت » هر چه بطن حیات بشر هدفدارتر و به حقیقت پذیری و واقع‌گرایی نزدیکتر باشد، متن آن از صفا و شیرینی و زیبایی و هدفمندی بیشتر برخوردار است.

در اینجا سوال اساسی انسان این است که: عوامل سیرت‌ساز و صورت آفرین کدام است؟ بنابر اصل دوم «گسترده‌گی زندگی و لزوم ارتباطات» باید به غایتی اندیشید و به سویی رهنمون شد که به نظام‌مندی معقول، نتیجه و رویکردی سعادت آفرین منتهی گردد.

اینجاست که در آشفته بازار افکار و عقاید مختلف و نحله‌های متعدد و از سوی دیگر هیاهو آفرینی دنیاطلبان و جنجال‌گری باطل اندیشان و سلطه‌گران نظام جهانی، باید چاره‌ای بنیادین اندیشید و راه را از چاه، حقیقت را از مجاز، ثبات را از تزلزل، حق را از باطل و نور را از ظلمت جدا نمود.

بر این اساس سوال دیگر این است که با توجه به فرصت کم و پیشگیری از هدر رفتن سرمایه‌ها و مطامع طمع ورزان چه مسیری را باید انتخاب نمود که به غایتی مطلوب و نهایی بدور از خسران رسید؟

نکته‌ای که در پاسخ به اینگونه سؤالات عمدتاً، مورد غفلت قرار می‌گیرد و با وجود بی‌توجهی بشر و رویکرد فرهنگ تجدد‌گرایی و مدرنیسم، نقش کلیدی در حل اینگونه مسایل دارد، توجه به حقیقت وجودی انسان، نوع نیازها و نقطه آغازین و پایانی زندگی اوست. اینکه انسان در عین حضور در عرصه زندگی مادی آمیخته‌ای از ارزشهای معنوی است، اینکه او رسالت تحقق و ترسیم زیباترین حقایق را در گذر از زندگی مادی و به تعبیر قرآن معبر «أسفل سافلین» دارد، و گستره احتیاجات او فراتر از نیازمندیهای مادی است و فرونگری در عرصه اندیشه مادی، فرانگری را در گستره حیات از او می‌گیرد، اینها و مواردی از این قبیل گمشده جوامع بشری است و خلاء قانونگذاری با محوریت انسان مادی از همین نقطه آغاز می‌شود.



نقش نگرشها در گرایش‌های حقوقی - اجتماعی

امروزه در عرصه تبیین حقوق و وظایف، با دو نگرش مواجهیم که نقش محوری در گرایشها دارند:

۱- نگرش الهی و خدا محوری که در فرهنگ ادیان آسمانی، تمامی حقوق بر اساس آن شکل می‌پذیرد. از شاخصه‌های بارز آن این است که حقی که عنوان «حق الله» مطرح می‌شود که ریشه سایر حقوق است این در حالی است که نه در مکتب حقوق طبیعی - که منشأ حقوق را طبیعت می‌داند - و نه در مکاتب حقوقی پوزیتیویستی - که بر اساس انگاره‌های توافق جمعی شکل می‌گیرد - این مسأله اصلاً مطرح نیست.

۲- نگرش الحادی که بر اساس انکار یا حذف خداوند از عرصه زندگی اجتماعی و حقوقی انسانهاست. در این فرهنگ طبیعتاً حقوق و نوع ارتباطات بشر بریده از خدا تعریف می‌شود. چنانکه در نظامهای حقوقی رایج و نیز در کنوانسیونها و اعلامیه‌های حقوق بشر نه چیزی به عنوان «حق الله» مطرح است و نه چیزی به عنوان «بندگی انسان» و اطاعت از حق اینجاست که پذیرش بی‌چون و چرای اینگونه قراردادها در عرصه بین‌الملل با تضادهای فکری و مبنایی روبروست و قابلیت انطباق با قوانین اساسی نظام اسلامی یا بعضی از قوانین موضوعه را ندارد.

بعبارت دیگر در نگرش الهی، اندیشه توحیدی رأس هرم ارتباطات انسان را بسا خود، دیگران، عالم طبیعت و حقایق ماورای طبیعت تشکیل می‌دهد؛ لذا در عرصه مبانی اندیشه «حق‌گرایی و توحید» محور اصلی ارتباطات و حقوق و وظایف است.

اصل عدالت نقطه اشتراک در نگرشها

یکی از اصول مشترک و غالب میان تمامی نگرشها، تأکید تمامی مکاتب حقوقی بر نفی ظلم و تحقق عدالت است. در این راستا، چه آنان که معتقد به حقوق فطری و طبیعی بوده‌اند و سرشت فکریشان بر پایه نظرات حکیمان یونان باستان مانند سقراط و افلاطون شکل گرفته و سپس نظرات سایر اندیشمندان چون «جان لاک» و «روسو» با یک تأمل و مخالفت ابتدایی نسبت به حذف «فطری بودن» آنها را تأیید و قوت بخشیده است و سپس بر حقوق طبیعی بر مبنای

اصولی ثابت چون آزادی و عدالت تاکید ورزیده‌اند.^۱ و چه آنها که به مکاتب تاریخی و تحقیقی گرایش پیدا کردند و حقوق را نتیجه انعکاس نیازمندیهای عمومی‌ای تلقی نمودند که به تدریج در اثر طول زمان شکل گرفته و ریشه قوانین را در (روح ملی) جستجو کردند و کسانی چون «سایینی» حقوقدان مشهور آلمانی - که حقوق را محصول وجدان عمومی و تحول تاریخی اجتماع بشری می‌دانست - و پس از او افرادی همچون «بورک» در انگلستان و «ویکو» در ایتالیا و «متسکیو» در فرانسه آن را تکمیل نمودند و چه طرفداران مکاتب تجربی که در اثر نفوذ افکار «بیکن» که بر خلاف روش حکیمان مکاتب قبل - که بر مبنای «عقل‌گرایی» در حقوق تأکید می‌نمودند - مبنای خود را یکباره بر اساس علوم تجربی و مشاهده قرار دادند و کسانی چون «جان استوارت میل» با طرح «وجدان اخلاقی» خواستند نظریات آنها را تعدیل ببخشند و چه طرفداران نظریه تکامل طبیعی مثل «داروین» و «اسپنسر» و چه کسانی که تمایل به مصلحت‌گرایی و «پراگماتیسم» پیدا کردند، با وجود نگرشهای مختلف، همگی بر این تأکید می‌کردند که بشر در حرکت اجتماعی خود باید به تعدیل و تحقق اصل عدالت برسد؛ (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، خلاصه فصل ۱) ولی از آن جهت که گاهی میان نظریات و ره‌آورد نگرشهای حامی تحقق عدالت، تعارض و تفاوت ماهوی ایجاد می‌گشت، حاصل و دستاورد این افکار، با آنچه در عرصه تئوری بدان می‌اندیشند، متفاوت بود.

آنچه در تبیین مفهوم عدالت روشن است و در عرصه عمل نیز مستشرقان بدان معترفند، آن است که چه به لحاظ ارائه تئوری عدالت و چه در عرصه عملی، هیچ مکتبی نتوانسته بیان جامعی در تعریف عدالت همچون شیوه علی (علیه السلام) چه در روشهای فردی، چه اجتماعی و چه حکومتی ارائه دهد. حتی حکمایی که با بصیرتی خاص و اندیشمندانه به این موضوع پرداخته‌اند، پیش آنان در نگرش تعریفی آنها دخیل بوده و بر محدودیت آن افزوده است.

مثلاً افلاطون در کتاب «جمهور» در جواب اینکه آیا عدالت ادای دین است؟ یا نیکی در حق دوستان و بدی درباره دشمنان یا اساس آن نیکوکاری است یا سرانجام عدالت عمل به نفع طبقه حاکم است؟ می‌گوید: عدالت آرمانی است که تنها تربیت یافتگان فلسفه به آن دسترسی دارند و به یاری تجربه و حس نمی‌توان بدان رسید.

سپس به لحاظ دیدی که درباره مصونیت اندیشه حکیمان دارد، می‌گوید: حکومت، شایسته دانایان و خردمندان و حکیمان است و عدل آن است که اینان در موضع خود قرار گیرند و به جای پول و زور، خرد بر ما بعد حکمت داشته باشد. (انگلطون، جمهور، ص ۳۸)

مفهوم عدالت در آیات و کلام معصومین علیهم‌السلام

از دیدگاه قرآن کریم عدالت اصلی است جهان گستر که در بطن خلقت شکل گرفته و در متن آن به وضوح دیده می‌شود، شهود آن برای اهل نظر و بصیرت در عالم ملک، مشهود و در عالم ملکوت، مورد اعتراف مدیران امور عالم و حاملان عرش و فرش است؛ لذا می‌فرماید «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و أولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم» (آل عمران، ۱۷) و در غایت‌مندی فعل انسانها در مسیر تحقق این اصل می‌فرماید: «و السماء رفعها و وضع الميزان ألا تطغوا فی الميزان و أقيموا الوزن بالقسط و لا تخسر الميزان» (رحمان ۴-۶) و در سوق زندگی انسان به سوی اهدافی عدالت جویانه می‌فرماید: «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فأرجع البصر هل تری من فطور». سپس چنین امر می‌کند: «کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شأن قوم علی ألا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی» (مائده، ۷).

در تمامی این آیات همسویی شریعت و طبیعت و تاکید بر تحقق عدالت اجتماعی بر اساس اندیشه توحیدی و تقوای عملی با بیانی شیوا و دلنشین تبیین می‌گردد. همان عدالتی که گمشده جوامع بشری است و به رغم شعارهای توخالی مجامع بین‌المللی اثری از آن در ره‌آوردهای عملی سردمداران نظامهای نوین و مبلغان فرهنگ مدرنیته به چشم نمی‌خورد، افسوس و فغان از بیرنگی ایمان و معنویت و عشق به خوبیها و ارزشها پیوسته بلند است و به رغم تمامی این مشکلات همواره در بوقهای تبلیغاتی جهان، نقی دیانت از عرصه زندگی اجتماعی و سیاست می‌شود.

آموزه‌های وحی، آمدن انبیا، ارسال رسل و انزال کتب را در راستای تحقق عدالت اجتماعی معرفی می‌کند و اعلامیه نجات بشر را بدست انسانهای صالح با «لیقوم الناس بالقسط» تدوین و رمز نجات جوامع بشری را حاکمیت انسانهای شایسته، موحد، عالم به حکم خدا، عادل و بدور از هر گونه هوی و هوس معرفی می‌نماید. به بشریت امی و منقطع از وحی و به بیراهه جاهلیت اختری افتاده، نهیب می‌زند که «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحديد فيه بأس شدید» (حدید، ۲۵)؛ آیه به این نکته اشاره می‌کند که: ابزار اولیه مردان عدالت گستر در جهان، برهان بر پایه کتاب، حکمت و قرآن و برخاسته از عدالت و

میزان است. ولی اگر سردمداران زر و زور و تزویر در برابر کتاب و حکمت تسلیم نشوند بایستی با ابزار دیگری با آنان مقابله نمود، پس در این مسیر مردانی بزرگ چون نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و محمد ﷺ و همچنین علی ﷺ و فرزندانش را برای کار آمدی و بیان جامعیت عملی فرهنگ وحی قرار می‌دهد تا مفهوم عدالت را در عرصه تاریخ زمینیان ترسیم کنند.

بنابراین زیباترین کلمه در مفهوم عدل، کلام علی و زیباترین انسان هم در تحقق آن خود اوست. و این خود رمز موفقیت و نفوذ تأثیر کلام انسهانهایی است که قبل از سخن در عرصه کارزار زندگی مرد عمل بوده‌اند. حضرت می‌فرماید: «جعل الله العدل قواما للانام و تنزیها من المظالم و الاثام و تسنیه للاسلام» (ری شهری، میزان الحکمه، ج 7، به نقل از غرر الحکم، ص 78، ذیل کلمه عدل)؛ یعنی قوام زندگی بشر در سایه عدالت است و خداوند عدالت را برای پاکسازی زمین از مظالم و گناهان و آسان سازی پذیرش اسلام قرار داده است. و نیز فرمود: «بالعدل تصلح الرعیه» (رسولی محلاتی، غرر الحکم موضوعی، ج 2، ص 92) «شر الملوک من خالف العدل» (همانجا) و فرمود: «دوله العادل من الواجبات» (همانجا).

بیان امام سجاد ﷺ در خاستگاه حقوق

حدیث جامعی معروف به «رساله حقوق» از امام سجاد ﷺ نقل گردیده که در ابتدای این حدیث امام ﷺ مرز اندیشه‌های حقوقی را به دقت از هم تفکیک می‌نماید؛ حضرت می‌فرماید:

«اعلم رحمک الله أن الله علیک حقوقا محیطه بک فی کل حرکه ترکنها او سکنه سکتها او منزله نزلتها او جارحه قلبتها أو اله تصرفت بها بعضها أكبر من بعض و أكبر حقوق الله علیک لا أوجیه لنفسه تبارک و تعالی» (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 174، ص 10؛ البحرانی تحف العقول، ص 291)

ای انسان - که خدا ترا رحمت کند - بدان همانا خدا نسبت به تو حقوقی دارد که تو را احاطه نموده است. و تو در حصر گسترده‌ای از حقوق قرار گرفته‌ای که در هر حرکتی یا سکونی یا جایگاهی که انتخاب می‌کنی و ابزاری که بکار می‌گیری همه مستلزم حقوقی است که تو باید آنها را رعایت نمایی. و تمامی شؤون زندگی تو پیچیده به پذیرش مسئولیت و ایفای حقوق است. اما بزرگترین این حقوق، حق خداوند است. این حق، اصل و سایر حقوق، فرع آن است.

نکته عمده دیگری که در فرهنگ اسلامی از یک تشخیص خاص برخوردار است و بسیاری از دنیامداران و قدرتهای استکباری را به مقابله فراخوانده، تفکیک سیستمی و نظام‌مندی در قانونگذاری و زنجیره‌ای بودن قوانین بهم پیوسته اسلام است؛ به طوری که هر حکم و قانون، حلقه‌ای از حلقه‌های بهم پیوسته است که در مقام تأثیر و تأثر کاملاً بهم وابسته‌اند.

بنابراین بین حق و تکلیف، ظاهر و باطن، ماده و معنا، دنیا و آخرت، طبیعت و شریعت نه تنها گسلی و فاصله‌ای نیست، بلکه وحدت رویه حاکم بر همه موجودات عالم و نظام طبیعت، وحدت مرام در نظام قانونگذاری و شریعت را می‌طلبد.

تأثیر عفاف در وضع قوانین اسلامی

نگاه ما به موضوع عفاف یک نگاه اخلاقی و برون‌گرای صرف نیست و گستره‌ای به گستردگی ابعاد مختلف زندگی دارد. نبود یک نگاه ژرف نسبت به این موضوع در عرصه‌های اجتماعی و حقوقی تبعاتی دارد که خود زمینه‌ساز بسیاری از معضلات و مشکلات جوامع امروزی، از جمله بی‌توجهی به بسیاری از قوانین اصولی و مذهبی و حتی عدم رعایت آزادیهای فردی و اجتماعی است. اینجاست که درمی‌یابیم تمامی احکام و آموزه‌های فقهی و حقوقی، با ارزشهای انسانی - که از عمده‌ترین آنها «عفاف» است - ارتباطی نزدیک دارند. با اندکی تأمل در قوانین اسلامی، نهادینه بودن این صفت را در کلیه قوانین مشاهده می‌کنیم.

بر این پایه نقطه افتراق و تمایز قوانین اسلامی با قوانین برخاسته از نگرشهای اومانیستی، لیبرالیستی و سکولاریستی از اینجا آغاز می‌گردد؛ بدین معنا که عفت و باورکردن ارزشهای درونی، نقشی بنیادین در حقوق بشر اسلامی و رعایت و حفظ آن دارد. در یک حکومت دینی شاکله قوانین اساسی و قوانین موضوعه عمومی بر ارزش باوری است، نه خود محوری و منفعت‌گرایی. لذا در این نوشتار در صدد آنیم که نمادی از قوانین اسلامی را با موضوع عفاف ترسیم کنیم. و در ادامه گفتار شماره پیشین - گستره عفاف در روایات - اینبار نقش این صفت را در آیات قرآن کریم جويا شویم.

تقسیمات کلی در موضوع عفاف

قرآن کریم جایگاه عفاف را گاهی در آموزه‌های اجتماعی و روابط عمومی و گاه در آموزه‌های خصوصی مطرح می‌سازد. در بخش آموزه‌های خصوصی، این امر گاه در روابط خانواده مطرح می‌شود و گاه در پرورش ارزشهای اخلاقی در فرد مورد توجه قرار می‌گیرد.

همچنین نسبت به گستره عفاف در قوانین اجتماعی و روابط عمومی، گاه در خطابات فردی، تعیین تکلیف و مسؤولیت‌گرایی می‌کند و نسبت به رفتار فردی او در بین انسانها توصیه‌های لازم را می‌نماید، و گاه نسبت به خط مشی فرد در جامعه و تغییرات ساختاری و تأثیرگذار او در محیط اجتماع سخن می‌گوید.

قرآن و مصادیق عفاف

با تأمل در این زمینه درمی‌یابیم که قرآن کریم در سیستم قانونگذاری خود برای همه رفتارهای اجتماعی آموزشهای بسیار حکیمانه دارد که بعضی از مصادیق آن عبارت است از: عفت در کلام و سخن گفتن، عفت در نگاه، ستر و پوشش، زینت، مقام، شهرت، عفت در صدا و پرهیز از هیاهو آفرینی، عفت در لباس، عفت در عدم تجاوز به اموال دیگران، عفت در عدم تداخل، عفت در نیت و اندیشه و عفت در بر ملا ساختن عیوب دیگران و ...

در عرصه‌های حقوق خصوصی بسیاری از موارد مذکور در ارتباطات داخل خانواده به‌صورتی زیبا و دقیق مطرح است و در روابط زوجین، والدین و فرزندان و بالعکس، نمادهایی شکوه آفرین و عزت ساز دارد.

نمود دیگر عفاف در سازندگیهای فردی است که گستره آن در کتب اخلاقی وارد است و ما به بخشهایی از آن در مقاله پیشین اشاره نمودیم.

گستره عفاف در حقوق اجتماعی

در نگاه قرآن و مکتب اسلام، انسان موجودی مسؤول است و بنا بر اصل «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۷) در هر موقعیتی که قرار دارد علاوه بر سازندگی‌های فردی نسبت به محیط اطراف، تکلیف و مسؤولیت دارد. قبل از آنکه او مدافع حقوق فردی خویش باشد، موظف به رعایت حقوق و انجام وظیفه نسبت به دیگران است و هیچ حقی بدون تکلیف برای او صورت نمی‌گیرد؛ بر خلاف سیستم‌های حقوقی غالب و معمول امروز که انسان را طالب حق و بی‌توجه نسبت به تکلیف می‌انگارد. لذا تکالیفی همچون تأکید بر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در راستای تحقق دو مسأله اساسی است: الف: مسؤولیت‌پذیری انسان در محیط اجتماعی؛ ب: تأمین بهداشت محیط زیست و بهداشت روانی و اخلاقی جوامع بشری با تحقق قوانین اجتماعی.

مقابله با مفاسد اجتماعی در فرهنگ وحی

فرهنگ وحی در جهت تحقق این ساختار، وظایف انسانها را ترسیم می‌کند و در خطابات خود در قالب امر و نهی و انذار و تبشیر، حدود و جایگاه و مسؤولیت انسانها را بطور کامل بیان می‌نماید؛ در سوره نور آیه ۱۹ می‌فرماید: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم

عذاب أليم في الدنيا والآخرة؛ آنان که همت خویش را مصروف به توسعه فساد و فحشا در جامعه اسلامی می‌کنند، برای آنان عقوبتی دردناک است.

این آیه کریمه بر این تصریح می‌ورزد که: آنان که نه تنها به عفاف اجتماعی عشق نمی‌ورزند، بلکه علاقه و میل قلبی آنان بر ترویج فساد و بی‌عفتی است، مستوجب عقابی دردناک در دنیا و آخرت هستند. حال با توجه به گستره رحمت پروردگار نسبت به بندگان و توصیه به شفقت و مهربانی با انسانهای دیگر بخصوص خواهران و برادران ایمانی، دلیل این انداز و عقوبت سخت چیست؟

شاید با توجه به اهداف و مصالحی که در جعل احکام و تبیین آن در متون اسلامی است بتوان به بعضی از علل و انگیزه‌های شریعت در این زمینه پی برد؛ از آن جمله:

(الف) نفس نیت زشت، ناپسند و قبیح است اگر چه عملی نشود؛ زیرا افعال بر اساس انگیزه‌های قلبی شکل می‌گیرد. در فرهنگ اسلامی گاه فرد به خاطر نیت بد و زشت یا نیت زیبا و خیر مورد عقاب یا ثواب قرار می‌گیرد.

(ب) عرصه طبیعت، فطرتاً زیبا و خوشایند آفریده شده و بنای زندگی انسان بر زیبا آفرینی است؛ چون «لیبلوکم ایکم أحسن عملاً» هدف زندگی اوست، بنابراین زشت‌آفرینی مخالف فطرت هستی و مقابل هدف زندگی بشر است.

(ج) ترویج فساد، نادیده انگاری زحمات و تلاش مصلحان در روی زمین است؛ لذا قرآن کریم می‌فرماید: «و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها» (اعراف، ۵۶).

(د) طبق حقوق اجتماعی هیچ انسانی نمی‌تواند در ارتباط اجتماعی خود ثبات، صلاح و طهارت جامعه را دچار مخاطره کند و این به منزله تزریق بیماری در قلب جامعه است و تأمین سلامت روان جامعه مانند تأمین سلامت ظاهری آن واجب و لازم است.

(ه) ترویج مفاسد با مسؤولیت‌پذیری انسان منافات دارد. او مسؤول ترویج اصلاح، خیر و زیبایی است؛ مضاف بر اینکه حیطة آزادی عمل او در جامعه، به میزانی است که موجبات ضرر دیگران را فراهم نسازد.

(و) آثاری که زشتی و منکرات در جامعه بر جا می‌گذارد و مسیر اجتماعی ملتی را به سوی سقوط در مهلکه می‌کشاند، اقتضا دارد که از زشت‌آفرینی انسانهای شرور ممانعت گردد.

مسئولیت خواص در عفاف اجتماعی

در نظام اجتماعی اسلام، مسئولیت سیاستگذاران و صاحب منصبان و اربابان نفوذ بیش از سایر اقشار است؛ لذا قرآن کریم می‌فرماید: «فلولاکان من القرون من قبلکم أولوا بقیة ینھون عن الفساد» (مرد، ۱۱۷). چرا در میان اقوام و ملل گذشته، صاحبان نفوذ اقدام به نهی از فساد و زشتی و منکرات نکردند، تا جامعه از حرکت به سوی زشتی باز ایستد و به سوی تعالی و رشد حرکت کند؟ این بدان معناست که از دیدگاه تربیت اسلامی، شیوه سیاستگذاری خواص دقیقاً در نوع اتخاذ راه زندگی عوام تأثیر گذار است؛ بنابراین خواص هم در سوق حرکت‌های اجتماعی به سوی فلاح و رستگاری، نقش تعیین کننده دارند و هم به سیر قهقرایی و نزولی سرعت می‌بخشند. اینجاست که در آیه دیگر می‌فرماید: «اذا اردنا أن یھلک قریہ أمرنا مترفہا ففسقوا فیھا فدمرناھا تدمیرا» (اسراء، ۱۶)؛ وقتی هلاکت قومی قطعی می‌گردد و اراده حسی بر ناپودی آن تعلق می‌گیرد، مترفان - که عمدتاً از چهره‌های شناخته شده هستند - دچار فسق و انحراف می‌شوند و جهت حرکت جامعه را به سوی زشتی‌ها می‌کشانند. یعنی میان ایجاد زمینه‌های فجور، فسق و هلاکت جامعه رابطه‌ای علی و معلولی وجود دارد؛ مضاف بر اینکه گروهی خاص در این گونه موارد در سرعت بخشیدن به این امر نقش تأثیر گذار دارند.

اراده جمعی و نقش آن در سرنوشت اجتماعی

اراده ذات اقدس کردگار بر این است که مظهر و جانشین او در روی زمین، مرید و مختار باشد. او به سبب داده‌هایی چون عقل، اراده، وجدان، فطرت توحیدی و... مأمور به انجام مسئولیتهای فردی و اجتماعی و موظف به وظایفی گردیده است؛ لذا در گستره روابط اجتماعی، انسانها نسبت به سرنوشت جمعی خود مسؤولند. از نظر حقوقی هر کدام حقوق و وظایفی متقابل دارند. اینجاست که ریشه عفاف اجتماعی شکل می‌گیرد و بر اساس افکار و اهداف، زمینه‌های صلاح و فلاح یا تباهی و هلاکت اجتماعی رقم می‌خورد. هر چه سازه‌های تقوا و عفت در درون یک نظام قویتر باشد، سلامت و سعادت اجتماعی ملتش حتمی‌تر است. لذا قرآن کریم می‌فرماید: «ان الله لایغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بأنفسهم» (رعد، ۱۱)؛ مادامی که ملتی خود در صدد فلاح و تغیر روشهای مذموم به رویکردهای مطلوب بر نیایند، خداوند سرنوشت آنان را تغیر نخواهد داد. پیامبر اکرم ﷺ در کلامی اینگونه فرمودند که اگر در جامعه‌ای امر به معروف

و نهی از منکر متوقف شود، اشرار بر آن مسلط می‌گردند و دعای اختیار مستجاب نمی‌شود. این مطلب کراراً در کتب روایی و فقهی ما آمده است.

عفاف در گفتار و تعاملات کلامی

در تبیین این مسأله قرآن کریم دو روش دارد که در هر دو روش، بیان اعتدال و گزیدن حد وسط است:

- ۱- کیفیت برقراری روابط کلامی و ارشاد به نحو سخن گفتن.
 - ۲- بیان موارد تحریم یا مذموم و عوارضی که از این گونه گفتارها پدید می‌آید.
- در گفتار درمانی از نوع اول، مسأله مخاطب شناسی از منظر آیات بسیار مهم است. در نحوه سخن گفتن نیز قرآن بهترین نوع برقراری رابطه گفتاری را تبیین می‌نماید و در عرصه فرهنگ و جایگاه مخاطب، روشها و قالبهای متعدد را متناسب با همان جایگاه عرضه می‌دارد.

اقسام قالبهای کلامی در قرآن کریم

- ۱- قول معروف ۲- قول میسور ۳- قول بلیغ ۴- قول سدید ۵- قول حسن ۶- قول لین ۷- قول کریم

قول معروف و مخاطب آن

مصادیق قول معروف در نوع سخن گفتن با نامحرمان است؛ لذا یکی از مصادیق آن در نحوه خواستگاری و سخن گفتن با زنان نامحرم قبل از ازدواج است که می‌فرماید: «لا جناح علیکم فیما عرضتم من خطبه النساء... و لکن لا تواعدوهن سرأ الا ان تقولوا قولاً معروفاً» (بقره، ۲۳۴)؛ ایرادی بر شما نیست نسبت به خواستگاری زنان منوط به اموری که از مهمات آن این است که وعده پنهانی با آنان برقرار نسازید و نوع ارتباط کلامی شما از دایره معروف خارج نشود.

معروف در کلام علامه طباطبایی: مفسر بزرگ در تفسیر کلمه «معروف» می‌فرماید: «معروف همان چیزی است که متضمن هدایت عقل، حکم شرع، فضیلت و محاسن خلق نیکو و منتهای حسنه در آداب است و چون اسلام شریعتی است که بر اساس فطرت و بنای خلقت است، پس معروف نزد قانونگذار چیزی است که مردم آن را می‌شناسند (و نیکو می‌دانند)، مادامی که آنان مسیر فطرت را می‌روند و از اعتدال در خلقت فاصله نگرفته‌اند.» (المیزان، ج ۲، ص

نکته قابل توجه آن است که در سوره احزاب نسبت به حقوق گفتاری در خطاب به انسانها می‌فرماید: «و لا تؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل الله قیاماً و آرزقوهم فیها و أکسوهم و قولوا لهم قولاً معروفاً» (نساء، ۴). در این آیه به رغم اینکه می‌فرماید در دادن مال به سفیه امساک نمایید و در گستره اداره محجورین حکم سفیه را به لحاظ تصرفات مالی او بیان می‌کند، نسبت به روابط غیر مالی و گفتاری روی سخن معروف تأکید می‌نماید و در برخورد کلامی با انسانهای مستضعف فکری و عقلی می‌فرماید: «قولوا لهم قولاً معروفاً»؛ یعنی سخن شما دقیقاً منطبق با روش عقلا و به دور از هر نوع حقارت و تضعیف روحیه و شخصیت آنان باشد. این نکته در حقوق بشر اسلامی بسیار قابل توجه است که قشر قدرتمند و صاحب نفوذ جامعه بایستی رعایت حقوق مالی و حقوق انسانی افراد ضعیف را بنمایند. در تأیید این نکته در بحث تقسیم ترکه و ارث هم نسبت به حضور بعضی نزدیکان (ایتام و مساکین و افسراد نیازمند) می‌فرماید: «فأرزقوهم منه و قولوا لهم قولاً معروفاً»؛ از آن مال مقسوم، بهره‌ای هم به آنان دهید و با آنان با ملایمت و معروف سخن گوید.

قول سدید و جایگاه آن

در معنای سدید، مفردات راغب می‌گوید «سَدَّ» و «سَدٌّ» به معنای دیوار و مانعی که اولی ساختگی و دومی طبیعی است و «سَدَادٌ» بمعنای استقامت و پایداری است. (راغب اصفهانی، مفردات راغب، ج ۲، ص ۲۸۵)

قاموس قرآن در معنای «قول سدید» می‌گوید: «یعنی قول صواب و محکم که بیاطل را در آن راهی نیست» (قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۴۶) قرآن کریم در یک دعوت همگانی برای سوق جامعه به سوی پایداری و صلاح می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا إتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً یصلح لکم أعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم» (احزاب، ۷۰)؛ ای اهل ایمان تقوای الهی پیشه کنید و قول و کلام شما از ثبات و استحکام و صلاحیت برخوردار باشد که این عمل جامعه را به اصلاح می‌کشاند و موجب غفران گناهان می‌گردد. همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید «فلیتقوا الله و ليقولوا قولاً سدیداً» (نساء، ۹).

در هر دو آیه، یکی از مراتب بالای تقوای اجتماعی را در سخن متقن و صواب می‌شمارد؛ زیرا بسیاری از فتن اجتماعی و آنها به سبب گفتارهای ناصواب و بی‌بینایی است که به خاطر عدم ثبات و حقانیت آن ایجاد می‌گردد؛ لذا بالاترین گناهان و آفتها، آفت زبان و زیباترین سخن، قول سداد معرفی گردیده است. مولا امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «أجسین القول السداد» (آمدی،

غرر الحکم، ج ۱، ص ۵۱۵). و اینگونه کلام نه تنها موجب سعادت و صلاح جامعه است، بلکه هر چه کلام از پاکی و خلوص و صفا برخیزد، ثبات و تأثیر آن بیشتر است؛ لذا قرآن کریم در تمثیلی می‌فرماید: «کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی أکلها کل حین یاذن ربها» (براهیم، ۲۳)؛ یعنی کلام پاک و برخاسته از ارزشها مانند درختی با برکت و پاکیزه است که ریشه‌ای ثابت و میوه‌هایی ارزشمند و والا بیار می‌آورد و طراوتی همیشگی دارد و تأثیر آن فرامکانی و زمانی است.

قول کریم و کاربرد آن در حقوق خانواده

نمود دیگر عفاف در گفتار، نوع تکلم با پدر و مادر و کسانی است که به لحاظ جایگاه حقوقی و تربیتی حقی به گردن انسان دارند که لازمه ایفای آن حق، کرامت و سلامت در گفتار با آنهاست؛ لذا در کنار توصیه‌های لازم رفتاری می‌فرماید: «لا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولاً کریماً» (اسراء، ۲۳)؛ آنگاه که ایشان در عین قدرت سایه رحمت و شفقت بسر سر تو افکندند و حال آنکه تو در ضعف بسر می‌بردی، اکنون زمان آن است که تو بالهای رحمت فعلی و قولی را بر آنان بگشایی. این موضوع در گستره وظایف فرزندان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در متون اسلامی جزء حقوق والدین محسوب می‌گردد.

قول بلیغ و قول لین و کاربرد آن در روابط اجتماعی

در عرصه رویارویی با فرهنگهای غیر الهی و چهره‌های نفاق و شرک، قرآن به دو نکته اساسی ارشاد می‌کند:

۱- نپذیرفتن فرهنگ، سلطه و نفوذ و باور نداشتن وعده‌ها و گفتارهای ناصواب آنها. و حتی اعلام برائت از آنان که بنای عناد و عداوت دارند و عدم همرازی و دوستی و موافقت نزدیک با آنان.

۲- تبلیغ و بیان حقایق و تلاش در راه به هدایت کشاندن و اصلاح نکات مذموم فکیری و اعتقادی و عملی آنان با استفاده از بهترین روشهای کلامی و رفتاری تا آنان سخن حق را بگیرند و بدنبال فطرت و اندیشه، در صدد تحلیل آن بر آیند. لذا اصل اولیه در اصلاح آنان دعوت و مسالمت است نه جنگ و خشونت. اینجاست که به حضرت موسی(ع) می‌فرماید: تو و برادرت مأمورید به سراغ فرعون بروید لیکن ابزار شما قول لین است: «فقولوا قولاً لیناً لعله یتذکر أو یخشی»؛ اشاره به اینکه اولاً اتمام حجت کنند. و ثانیاً اگر قول لین باشد، از تأثیرگذاری فراوان

برخوردار است. ثالثاً نسبت به هدایت هیچ انسانی مأیوس نشوید؛ زیرا همه از فطرت توحیدی برخوردارند، اگر چه ممکن است حجابهایی فرا روی آنان باشد. رابعاً مکتبی که حق است، منطقی بر اساس اندیشه و حکمت دارد و نیازی به دشنام و کلمات سخیف ندارد. اینجاست که رسالت سربازان عرصه علم و اندیشه روشن، بیش از مبارزان جنگ بیرونی است.

قرآن کریم درباره رویارویی با نفاق و منافقان می‌فرماید: «فأعرض عنهم و عظمهم قل لهم فی أنفسهم قولاً بلیغاً» (نساء ۲۳)؛ اشاره به اینکه سخن تو بایستی از رسایی و بلاغت کافی برخوردار باشد و یا اینکه با وجهی نیکو و شایسته ایراد گردد. (راغب اصفهانی، مفردات راغب، ج ۱، ص ۲۴۴) تا در دل ایشان اثر گذار باشد.

قول میسور و گستره آن

در مواجهه با دریافت حق مستضعفان و محرومان و مقابله با انسانهای اسرافگر با زبانی قرین به نرمی و ملایمت سخن بگوی تا بواسطه تأثیر کلام تو دست از اسراف بردارند و راه اعتدال را در پیش گیرند.

عفاف در زبان و خاستگاه حقوقی آن در نگاه دینی

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خود راجع به حق زبان و نوع استفاده از آن اینگونه می‌فرماید: «اما حق زبان این است که با کرامت، آن را از گفتار زشت بازداشته و به گفتار خیر و بر ادب سخن واداری و هر چه بیشتر آن را از بیهوده‌گویی بر حذر داری، مگر در مواردی که منفعت دین یا دنیای تو در آن است و عفت در زبان را در اموری که فایده‌ای ندارد و اثر سوء می‌آفریند، حفظ کنی؛ زیرا انسان از ضررش در امان نیست. زبان گواه بر عقل آدمی و پیرایه و زینت عقل است و زیبایی سیرت انسان در زبانش آشکار می‌شود.

ناکارآمدی حقوق در سیستمهای انسان مدار

آنچه که امروز به رغم گستره تبیین حقوق و توجه دادن به حق حیات دیگران، قابل بررسی و تحلیل است، این نکته اساسی و مغفول از ذهن بشری است. انسان تا زمانی که خود را به لحاظ شناخت خویشتن انسانی و حقوقی که خود برخوردار دارد، مورد توجه قرار ندهد، قطعاً نمی‌تواند جایگاه خویش را در یک مجموعه حقوقی بیابد. به تعبیر رسای قرآن کریم «قل ان الخاسرین الذین خسروا أنفسهم»؛ زیانکار واقعی کسی است که به حقیقت خویش آشنا نیست و

نسبت به حقوق و وظایفی که لازمه حیات انسانی اوست، غافل مانده و دریچه آیات انفسی به روی او بسته گردیده است؛ چنین شخصی هرگز در برقراری ارتباط با محیط خود موفق نخواهد بود. زیرا کسی که خود را نشناخته و به تعبیر رساتر جایگاه خودش هم برایش مشتبه است و خود مداری را به جای انسان مداری پذیرفته، چگونه می‌تواند درک صحیحی از حقوق دیگران و زندگی داشته باشد. و این همان نقطه تفاوت در تبیین جایگاه شخصیت انسان از دیدگاه روانکاوی دینی و انسان‌شناسی بر مبنای اصول غیر الهی است.

اینجاست که نوع نگارش حقوق از منظر مکاتب الهی با نوع نگارش قراردادهای طبیعی و کنوانسیونهای بین‌المللی کاملاً تفاوت دارد و فرآیند حقوق و رویکرد مورد انتظار آن نیز کاملاً متفاوت با نتایج بدست آمده از هیاهوهای ظاهری حقوقی است. این امر حتی در نوع نگارش رساله حقوق سیدالسادین زین‌العابدین علیه السلام به وضوح دیده می‌شود؛ چنین موضوعاتی به لحاظ اهمیت محوری آنان در طول فرایندی است که حضرتش تحقق آن را لازم می‌دانند؛ لذا تمامی توصیه‌ها مبتنی بر اصولی واقعی و ارزشهایی برخاسته از خود سازی و کمال‌گرایی انسانی است.

چینشهای حقوقی در نگاه حضرت زین‌العابدین علیه السلام

بر این اساس حضرتش بعد از بیان حق پروردگار، اول حقوق انسان را بر خود و سپس حقوق دیگران را برمی‌شمارد و در تقدم رتبی، اول رعایت بندگی و عبودیت به عنوان «... هو أصل الحقوق و منه تضرع...» است را مطرح می‌فرماید و سپس کلام را اینگونه ادامه می‌دهد: «ثم أوجب عليك لنفسك من قرنك الی قدمك علی اختلاف جوارحك» بعد از حق پروردگار، واجب حقوق بر تو، حق خود توست بر تو. بدین معنی که از سر تا قدمت بنا بر تنوع اعضا و جوارح و کار آمدی آنها بر تو حقوقی است که لازم است دقیقاً رعایت کنی. سپس دیده، گوش، زبان، دست، پا، شکم و عفت در فرج را می‌شمارد و می‌فرماید: «فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الأفعال» (همان منبع) این هفت عضو همان اعضای است که افعال از آنها صادر می‌گردد.

و بعد از حقوق جوارح، حقوق افعال صادره از انسان را تبیین می‌نماید. سپس می‌فرماید: «ثم تخرج الحقوق منك الی غیرك من ذوی الحقوق الواجبه عليك.» اکنون بعد از حقوق فردی، نوبت حقوق دیگران می‌رسد که آن هم تقدم و تأخرهایی دارد؛ حضرت اولین حق را حق امامان و پیشوایان دینی سپس حق رعیت و زیر دستان و سپس حق ارحام می‌دانند. تمامی این

تقسیمات از مبانی و اهداف درستی سرچشمه می‌گیرد که در تحقق منطقی روابط، تأثیر اصولی دارند.

تا بدین جا از سخن، تبیین روش اول قرآن کریم در برقراری روابط کلامی بود. و اما نوع دیگر روش اعتدال‌گزینی و میانه‌جویی که قرآن در عفاف‌گفتاری بدان توجه دارد، نهی از روابط مذموم و ناپسند کلامی و بیان موارد تحریم است؛ مثل تحریم غیبت، نهی از عیبجویی یا دشنام دادن و... که این قسمت هم یا در قالب تحریم است یا تنزیه.

ما با ذکر چند نمونه در این زمینه سخن را به انتها می‌رسانیم:

ویل لکل همزه لمزه (همزه، آیه ۱): «وای بر انسانی که اهل عیبجویی و طعنه زدن است. در فرق میان «همز» و «لمز» آورده‌اند که «لمز» شمردن عیوب افراد در حضور خودشان و «همز» ذکر عیوب در غیاب آنهاست و نیز گفته شده «همز» عیبجویی با زبان و «لمز» عیبجویی با چشم و اشاره است. (جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰۹)

قرآن کریم در جای دیگر نسبت به حقوق‌گفتاری می‌فرماید: «لا تلمزوا أنفسکم و لا تنابزوا بالألقاب» (حجرات، ۱۱)؛ در برخورد با هموعان خویش یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت از یکدیگر یاد نکنید. نکته اساسی در این آیه این است که:

اولاً انسانها حق ندارند که یکدیگر را در جامعه دینی تحقیر نمایند و در گفتار شخصیت هموعان خود را مورد تعرض قرار دهند که این خود نادیده انگاری حقوق انسانی آنهاست.

ثانیاً لفظ «أنفسکم» به این معناست که چون جامعه اسلامی از وحدت و یکپارچگی برخوردار است، نفوس اهل ایمان به منزله پیکری واحد است که عیبجویی و تعرض به حیثیت آنان در واقع تعدی به آبروی جامعه و نیز خود عیب‌گیرنده است.

ثالثاً اگر کسی حقوق هموعان خویش را در جامعه‌ای که به حکم «إنما المؤمنون إخوة» همه با هم بمنزله برادرند، رعایت ننماید و روابطی برخاسته از اعتماد، حسن نیت، تعاطف اخلاقی نداشته باشد و مرتکب سوء گفتار گردد، این خود دلیلی بر تعدی و فسق اوست و اینگونه رفتار از یک انسان مؤمن قطعاً بدور است، لذا می‌فرماید: «بئس الاسم الفسوق بعد الإیمان»؛ چه زشت است انسانی بعد از ایمان مرتکب فسق گفتاری گردد.

در حقوق جزای اسلام نیز بعضی از موارد حد و تعزیر نسبت به کسانی است که عفاف در گفتار را رعایت نمی‌کنند، از جمله این مواد حد «قذف» است. و آن زمانی است که انسانی به خود اجازه می‌دهد آبرو و عرض برادر یا خواهر خویش را مورد هتک و تجاوز قرار دهد و او



را محکوم به عملی نماید که در جامعه اسلامی مذموم و در نظر خدا و مؤمنان فحشا محسوب می‌گردد. مجازات چنین انسان متجاوزی، اجرای حد قذف یعنی ۸۰ ضربه تازیانه است؛ علاوه بر این از نظر جایگاه اخلاقی، فاسق محسوب می‌شود و با توجه به شخصیت اجتماعی‌اش در قوانین اسلامی شهادت و گفتار او در سایر موضوعات اعتباری ندارد: «...فاجلدوهم ثمانین جلده و لا تقبلوا لهم شهاده أبدا و اولئك هم الفاسقون» (نور، ۵)

قرآن درباره حقوق خانواده نسبت به وظایف غیر مالی مرد در برابر زوجه می‌فرماید: «أتأخذونه بهتانا و إنما میننا و کیف تأخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض و أخذن منکم مینا قسا غلیظا» (نساء، ۲۱)؛ آیا هنگام اختلاف با همسر درباره آنان از بهتان و نسبت دادن زشتی دریغ نمی‌ورزید و ایشان را به باد تهمت و افترا می‌گیرید؟ چگونه این روش را پیش می‌گیرید و حال آنکه شما بهره لازم را از همسر برده‌اید و نسبت به این زندگی مشترک و عهد الهی پیمانی محکم با یکدیگر بسته‌اید.

گاهی نیز در قالب تمثیلهای بسیار گویا انسانها را از گفتار مذموم و ناخوشایند منع می‌نماید. مثلاً درباره کسی که غیبت می‌نماید و در غیاب برادر و خواهر مسلمانش به عیبجویی و زشتی از آنان یاد می‌نماید، چنین می‌فرماید: «أیحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرمتموه» (حجرات، ۱۲)؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مسلمانش را بخورد؟ قطعاً کراهت دارید. پس غیبت هم بمانند همان است. اینها نمونه‌ها و مواردی از حقوق اجتماعی مردم در تعاملات گفتاری است که درباره رویکردهای اخلاقی آن در کتب اخلاق بطور مفصل بحث شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه :

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و دررالکلم موضوعی مجموعه کلمات قصار مولا امیر المؤمنین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳- ابن فضل معروف به راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول.
- ۴- افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران، بی‌نا، چاپ چهارم، ۱۳۶۰
- ۵- البحرانی، حسین بن شعبه، تحف العقول، انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول
- ۶- روسو، ژان ژاک، قرارداد های اجتماعی، ترجمه زیرک زاده، تهران، انتشارات ادیب، ۱۳۶۸
- ۷- شیخ الطائفه الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
- ۸- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- ۹- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان - بیروت، موسسه الوفاء، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم
- ۱۰- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- ۱۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ. ق.
- ۱۳- متسکیو، روح القوانین، ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی، چاپ پنجم